

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دوازدهم، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۸

مبانی فلسفی دولت کریمه مهدوی

محمدجواد پیرمرادی^۱

چکیده

هدف این پژوهش پیشنهاد مدلی برای فراگیرسازی قلمرو مخاطبان اصل اعتقادی دولت کریمه مهدوی است. همان‌طور که اصل اعتقادی توحید برای جهانی شدن باید به زبانی بین‌الذلهانی یعنی زبان عقل عرضه شود جامعه توحیدی به رهبری آخرین وصی خلیفه اعظم الهی نیز باید برای جهانی شدن به زبانی جهانی ارائه شود. چون هم پیام دین اسلام جهانی است و هم نیاز به دولت کریمه یعنی جامعه توحیدی عدالت‌محور نیازی جهانی و متعلق به همه مردم تحت ستم در سراسر جهان است که اکثریت انسان‌های کره زمین را پوشش می‌دهد. بر اساس این ضرورت در این مقاله مبانی فلسفی جامعه فاضله مهدوی یا دولت کریمه با روش تحلیل منطقی اسناد مورد پژوهش واقع شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جامعه مهدوی به هیچ‌یک از آرمان‌شهرهای پیشنهادی در طول تاریخ شباهت ندارد: در دولت کریمه مدیر اول، خدای علیم و قادر مطلق است که بر اساس فلسفه آفرینش انسان ریاست دولت کریمه در زمین را به خلیفه‌اش رسول الله ﷺ تفویض کرده است. در درجه اول رئیس دولت کریمه در زمین نبی اعظم و در غیاب ایشان وصی اوست که جز در دریافت وحی، در بقیه خصایل همچون نبی است. او مثل نبی در درک و عمل به قرآن بری از خطا بوده و قرآن ناطق است. این دولت به دلیل عدم آمادگی مردم که در دولت کریمه بر خلاف سایر مدینه‌های فاضله مطرح نقشی بنیادین دارند هنوز

۱. دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع) تهران (mjpirmoradi@gmail.com).

محقق نشده است ولی بنا به وعده قطعی الهی و همچنین حکم عقل مبنی بر این که عدم تحقق دولت کریمه نقض غرض آفرینش خواهد بود روزی محقق و آرزوی بشر برآورده و انتظار بسر خواهد آمد. با طرح مبانی فلسفی دولت کریمه که به مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و انسان‌شناختی تقسیم و عرضه و تفاوت آنها با مبانی سایر نظام‌های سیاسی روشن شده است زمینه امکان منطقی چنین نظامی برای همه انسان‌های مظلوم و تشنه عدالت با هر اعتقادی فراهم شده است.

واژگان کلیدی:

مبانی فلسفی، مهدویت، دولت کریمه، مدینه فاضله.

مقدمه و طرح مسئله

مسئله دولت کریمه مهدوی الگوی نظام سیاسی مطلوب در اسلام است. همان‌طور که حکمای اسلام تاکید دارند نظام سیاسی و اخلاق اداره جامعه مهم‌ترین پایه حکمت عملی است و «این صناعت رئیس همه صناعات بود» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳: ۲۱۲). بر خلاف دیدگاه سکولاریستی که توسط نظام سلطه تبلیغ می‌شود در اسلام که دین تمام انبیاء علیهم‌السلام در طول تاریخ است سیاست از دیانت جدا نیست. تمام انبیاء علیهم‌السلام برای تغییر وضعیت جامعه از شرک به توحید آمده‌اند؛ چنان‌که مفاد آیه شریفه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) نشان می‌دهد؛ تغییر وضعیت جامعه و خروج آن از نفوذ طواغیت بدون ارتش منظم و در نتیجه تشکیل نظام سیاسی ممکن نیست. پس اگر انبیاء علیهم‌السلام برای رسیدن به هدف نیاز به تشکیل حکومت دارند تحقق این هدف بدون الگوی نظام سیاسی مطلوب ممکن نیست؛ چون نقض غرض است.

به علاوه اسلام دینی جهانی است چنان‌که قرآن کریم فرمود: «وَأُوْحِيَ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام: ۱۹)، یا: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف: ۱۵۸). پس دولت کریمه یا الگوی نظام سیاسی مطلوب در اسلام نیز مانند سایر ارکان اسلام جهانی است. بنابراین همان‌طور که برای دعوت به توحید و نبوت و معاد باید از یک زبان عام و جهانی استفاده کرد (نحل: ۱۲۵) برای تبیین امکان و ضرورت دولت کریمه نیز یک زبان عام و بین‌الذهانی لازم است؛ این اصل از ارکان اعتقادی اسلام از آدم تا خاتم است و مانند سایر اصول اعتقادی در اسلام جهان شمول و عام و مخاطب همه بشر است. اگر اسلام یک پیام جهانی است پس تمام اصول و مسائل آن از جمله مسئله دولت کریمه نیز یک مسئله جهانی است. این مقاله به

منظور تبیین این اصل به یک زبان عام بین‌المللی بدلیل جهانی بودن نیاز به منجی، درصدد ارائه تبیین مبانی فلسفی دولت کریمه مهدوی است. تبیین منطقی امکان دولت کریمه و ارائه آن به یک روش و زبان بین‌الذلهانی و در نتیجه ایجاد هم‌فکری و هم‌زبانی عمومی در این زمینه خدمتی بزرگ به همه انسان‌ها است؛ زیرا ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان آخرین منجی جهانی و تاسیس دولت کریمه نیاز و آرزوی همه انسان‌های ستم‌دیده در طول تاریخ با هر اعتقادی است. بر اساس این ضرورت نویسنده در صدد است با تبیین مبانی فلسفی این اصل همانند تبیین معقول سایر اصول اعتقادی گامی مهم را در مسیر جهانی‌سازی اندیشه مهدویت و توسعه قلمرو مخاطبین آن آغاز نماید.

شواهد نشان می‌دهد که گستره ظلم و بی‌عدالتی در جهان و جنایت‌های سازمان‌یافته بین‌المللی، تروریسم دولتی، کشتار جمعی بی‌گناهان، تاسیس کمپانی‌های رسمی آدم‌کشی توسط آمریکا مانند بلک واتر و مانند آن، و در رأس همه اینها قانونی کردن بی‌قانونی در سازمانی به نام یونایتد نیشن (ملل متحد) و دادن حق و تو به ستمکارترین و قلدترترین دولت‌ها، روز بروز پهنه جغرافیای اندیشه انتظار منجی عدالت‌گستر جهانی را - که در مکتب اسلام ناب امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نام دارد - و ایجاد یک جامعه عدالت‌محور، یک دولت کریمه را که توسط اندیشمندان با اسم‌های مختلف شهر خدا، یوتوپیا، مدینه فاضله، آرمان شهر و شهر نیکان تعبیر شده است، فراخ‌تر می‌سازد. ادبیات آرمان‌شهرگرایی طی قرن‌های پیشین و آثار معاصر آخرالزمانی ظهور منجی در سطح جهان گواه این ادعاست. اما ادبیات غالب در این زمینه چه در داخل کشور و چه در سطح جهان محلی و محدود است و هر جامعه و قومی برای خودش یک منجی دارد و با ادبیاتی درون دینی یا درون فرهنگی آن را مطرح می‌کند. هر چند در ایران و در میان پیروان اسلام امامت از ظهور یک منجی جهانی سخن می‌گویند ولی ادبیات ترویج‌کننده این اندیشه تنها ناظر به پیروان اسلام امامت یا حداکثر پیروان قرآن است ولی نیاز به منجی یک نیاز همگانی است و اسلام نیز چنان که از قرآن کریم نقل کردیم یک دین جهانی است. بنابر این همان‌طور که برای نشر پیام اسلام یک زبان جهانی و بین‌الذلهانی و حکیمانه ضروری است، برای نظریه دولت کریمه، به دلیل نیاز جهان ستم‌دیده به آن نیز چنین زبانی ضرورت دارد. نکته مهم این است که این اندیشه به نحو اکملش تنها نزد ماست. پس معرفی و تبلیغ آن به نیازمندان وظیفه اخلاقی و انسانی و منطقی ماست. خلاصه کلام به چهار دلیل باید برای معرفی اندیشه حیات‌بخش مهدوی به جهان از یک زبان بین‌المللی و بین‌الذلهانی استفاده کنیم: جهانی بودن اسلام، همگانی بودن نیاز به دولت کریمه، این اندیشه به نحو قابل عرضه

عمومی و جهانی و به نحو قابل دفاع عقلانی و منطقی تنها در مکتب اسلام امامت قابل تئوریزه شدن است و سایر الگوهای جامعه مطلوب چنان که در همین نوشتار روشن خواهد شد، از نقص تئوریک و کارکردی رنج می‌برند. این نکته از فرط بداهت نیاز به دلیل ندارد که اگر کسی متاعی دارد که مورد نیاز همه انسان‌هاست باید با زبانی که همه نیازمندان بفهمند آن را معرفی و تبلیغ نماید. این کار دقیقاً مصداق عمل به آیه شریفه: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵) است.

از سوی دیگر، گرچه بعضی از حکما و صاحب‌نظران در طول تاریخ برای پاسخ به این نیاز و انتظار عمومی، مدل‌هایی از نظام سیاسی و اجتماعی را پیشنهاد کرده‌اند ولی این مدل‌ها با دو مشکل اساسی مواجه هستند: یکی این که هیچ‌کدام از این مدل‌ها تاکنون نتوانسته است یک جامعه مطلوب برای کل بشر یا دست کم اکثریت بشر به ارمغان بیاورد و جهان معاصر هم چنان در تب جنگ و ناامنی و بی‌عدالتی جهانی می‌سوزد و کشتار میلیونی انسان‌ها در قرن بیستم توسط دو نظام سیاسی رقیب که هر کدام خود را مدینه مطلوب می‌شمارد: یعنی نظام لیبرال دمکراسی که در واقع توجیه‌گر امپریالیسم حاکم بر جهان غرب است و نظام سوسیال دمکراسی کمونیستی شرقی رخ داده است. شکست مارکسیسم و فروپاشی نظام سیاسی مبتنی بر آن در دهه پایانی قرن بیستم بعضی از تئوری‌پردازان نظام سرمایه‌داری را به غروری توهم‌آمیز انداخت که گویی تاریخ به نفع الگوی سیاسی لیبرال دمکراسی غربی به ویژه آمریکا به پایان رسیده است (Fukuyama, 1989: 3-18) اما سیر تصاعدی ظلم و جنایت برنامه‌ریزی شده توسط نظام لیبرال دمکراسی به رهبری شیطان بزرگ آمریکا و حمایت اروپا، بعد از فروپاشی شوروی، بنام دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، درسوریه، یمن، بحرین، فلسطین، عراق، میانمار، افغانستان و آفریقا، و حتی در خود آمریکا علیه مخالفان نظام سرمایه‌داری، بطلان و بی‌بنیاد بودن این الگو را برای همه ستم‌دیدگان و وجدان‌های بیدار جامعه بشری آشکار ساخته است. ثانیاً مبانی فلسفی این مدل‌ها چنان که خواهیم گفت با یک زبان مشترک بشری قابل دفاع نیست. بعضی مثل نظریه افلاطون و آگوستین در مبانی انسان‌شناختی و بعضی مانند آن‌چه از نظریه تامس مور استنباط شده است در مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آسیب‌پذیرند. بعضی مدل‌ها خود را عقلانی محض و بی‌خدا و بعضی ایمانی محض و دشمن عقل می‌شمارند. پس الگوی راستین جامعه مطلوب کدام است و بر چه مبانی و پایه‌های فلسفی و عقلانی استوار است؟ آیا اصولاً چنین مدینه فاضله‌ای امکان تحقق دارد؟

انتظار جهانی برای دولت کریمه و وعده قطعی خداوند به تحقق آن

نبرد تاریخی بین جبهه حق و جبهه باطل یا به تعبیر قرآن بین حزب الله و حزب شیطان عمری به درازای تاریخ حیات جمعی انسان دارد. براساس آن چه در کتب آسمانی آمده است همواره در میان همه امت‌ها بین رهبران جبهه حق یعنی پیامبران و جبهه باطل و به تعبیر قرآن جبهه طاغوت درگیری بوده است و بخشی از ماموریت اصلی پیامبران در راستای ایجاد یک جامعه عدل محور و مبتنی بر صلح و سلام و آرامش مبارزه با طاغوت و ائمه کفر بوده است: همان کسانی که مردم را در اسارت روحی و جسمی قرار داده، آرامش و آسایش را از آنان سلب می‌کردند و به تعبیر قرآن کریم خطاب به بنی اسرائیل در توصف آل فرعون: مردم را شکنجه می‌کردند و پسران شان را ذبح و زنان شان را برای بردگی زنده نگه می‌داشتند. (بقره: ۴۹) در مقابل هر طاغوت بزرگی یک پیامبر بزرگ در حال مبارزه و مقاومت بوده است. و همان‌طور که عارف رومی بیان کرده است همواره دو پرچم سفید و سیاه، پرچم آدم و ابلیس، پرچم هابیل و قابیل پرچم ابراهیم و نمرود، پرچم موسی و فرعون، پرچم مسیح و قیصر، پرچم رسول خاتم محمد مصطفی ﷺ و ابوسفیان در جهان افراشته بوده است. (مولوی، ۱۳۹۰: دفتر ششم، بخش ۷۵)

هرچه جامعه بشری گسترده‌تر شده این نزاع نیز توسعه یافته و در اعصار بعدی با دست‌یابی بشر به ابزارهای پیشرفته، ظلم و بی‌عدالتی و ناامنی و جنگ و کشتار نیز گسترش یافته است به طوری که در قرن بیستم میلیون‌ها انسان کشته و آواره و مورد اذیت و آزار و شکنجه واقع شدند و این امر هم‌چنان ادامه دارد.

به همین دلیل پرسش‌هایی مانند «این نبرد چرا وجود دارد؟ کی تمام می‌شود و به سود چه جریان‌ی تمام می‌شود و آیا اصولاً تمام می‌شود؟ تا کی باید انتظار بکشیم؟ آیا انتظار بیهوده نیست؟» که حکایت از آرزوها و نیازهای فراگیر به امنیت، صلح، عدالت، آرامش و آسایش در این جهان دارد، همواره در طول تاریخ پرسش‌هایی عام و جهانی و متعلق به همه ستمدیدگان جهان بوده است.

در پاسخ این پرسش‌ها نیز دو نوع پاسخ مأیوسانه و منفی و امیدوارانه و مثبت در طول تاریخ وجود داشته است: منفی اندیشان و ناامیدان که پوزیتیویستی و ظاهرگرایانه به تاریخ بشر نگریده و تفسیری مادی از تاریخ داشتند، گفته‌اند از آغاز تاریخ همیشه دنیا از آن ستمگران بوده و انسان‌های صالح و عدالت‌خواه و حق‌طلب همواره مورد اذیت و آزار و قتل و شکنجه و زندان و تبعید بوده‌اند؛ بنابراین امیدی به اصلاح وجود ندارد و آینده روشنی در انتظار بشر

نیست و ظلم و بی‌عدالتی در جهان نهادینه و بنیادین است. تنها راه این است که انسان از شر این زندگی جهنمی یک جوروی خود را خلاص نماید (شوینهاور، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۰۷-۳۰۸). سیطره ماده‌گرایی و تعمیم قانون جنگل به عالم انسانی و مکانیزه‌شدن قتل و جنایت و ظلم و بی‌عدالتی نیز این نظریه ماده‌گرایانه را تقویت کرده است. بعضی از این‌ها معمولاً با شعار صلح‌طلبی زندگی تحت سیطره ستم‌کاران را بر مبارزه با آنها ترجیح می‌دهند. از نظر اینان کافی است در مقابل ستمگر سکوت کنی و یا اگر به تو زور گفت، به او زور نگویی، اگر سبیلی به سمت راست زدند سمت چپت را بگیری تا بزنند و اگر عبایت را به زور گرفتند قبایت را هم به آنها بدهی تا جنگ در نگیرد و صلح فراگیر شود مگر نه این است که یکی از مشخصات دولت کریمه و مطلوب، فراگیر شدن صلح است؟ پس همین که بتوانیم در برابر تجاوزات ستمگران کوتاه بیاییم و در مقابل دشمنی آنها محبت کنیم جنگ از بین می‌رود و صلح حاکم می‌شود (کتاب مقدس، ۱۳۸۷: ۸۰۸). این طرز اندیشه در میان نحله مسیحیت کلیسای و آیین‌های هند و بودایی رواج فراوان دارد (آلبرت لو، ۱۳۹۴: ۹۵) و توسط نظام سلطه به عنوان آیین‌های صلح‌جو نیز بشدت مورد توجه و تبلیغ قرار می‌گیرد. زیرا نه تنها خطری متوجه نظام سلطه نمی‌سازد بلکه با این اندیشه عافیت‌جویانه و انحرافی هم مانع مبارزه با ستم می‌شود و هم مشوق سازش با زورگویان و راهزنان بین‌المللی به بهانه جلوگیری از جنگ می‌شود.

اما این نظریه اولاً بر خلاف منطق انبیاء در طول تاریخ و فلسفه بعثت آنهاست که عبارت از ایجاد فضای بندگی در محضر پروردگار و تولید امنیت و صلح نسبت به هم‌نوعان از طریق مبارزه با طواغیت است؛ و از سوی دیگر بر خلاف وعده قطعی خداوند سبحان در قرآن کریم به پیروزی جبهه حق و آینده روشن برای مومنان است. قرآن کریم از وعده الهی به مستضعفان و حق‌طلبان و متقین سخن می‌گوید که روزی امام جامعه خواهند شد و زمام امور را بدست خواهند گرفت (قصص: ۵؛ نور: ۵۵) با پیروزی جبهه حق دولتی کریمه و فراگیر به وسعت کره زمین به رهبری فردی از سلاله پاک خاتم رسولان تشکیل خواهد شد که خروجی اش صلح و عدالت و آرامش برای همه است.

مسلمین بر اساس ایمان به وعده قطعی الهی و دعوت امت‌ها به مبارزه و تلاش برای برداشتن موانع تحقق آن و ایجاد آمادگی روحی برای پذیرش آن تحقق و ظهور دولت کریمه را ممکن و قطعی می‌دانند و در دعای عهد تأکید می‌کند که علیرغم ناباوری ستمگران زمان ظهور رئیس این مدینه نزدیک است: «انهم بیرونه بعیدا ونراه قریبا». (قمی، ۱۳۹۰: ۱۱۴۴) اما اگر بخواهیم این اندیشه را که در واقع برآورنده نیاز عمومی جهان ستم‌دیدگان است و

منحصر به مسلمین و پیروان اسلام امامت نیست برای همه قابل اعتنا و شنیدنی سازیم، باید امکان آن را به زبان عقل آزاد فلسفی نشان دهیم و بگوییم براساس کدامین اصول و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی تحقق دولت کریمه که ارمغانش برای بشر صلح و برادری و برابری و عدالت و امنیت است، امکان‌پذیر می‌شود و براساس کدامین رهیافت فلسفی انتظار چنین دولتی بیهوده است و آینده تاریخ برای بشر تاریک است.

پیشینه بحث

از نظر افلاطون که در میان فلاسفه معروف در باب ارائه الگوی جامعه مطلوب از قدمت و نفوذ بیشتری برخوردار است، تحقق چنین جامعه‌ای شدنی است و برای تحقق آن باید مبارزه کرد (Plato, 2002: 359) و راه سعادت جامعه بشری از طریق جامعه مطلوب را حاکمیت خردمندترین انسان بر جامعه می‌دانست و او را حکیم می‌نامید و بر این باور بود که برای تحقق چنین جامعه‌ای یا حکیمان باید حاکم باشند و یا حاکمان باید حکیم شوند. یعنی رمز امکان مدینه مطلوب رئیس حکیم است. اگر ظهور حاکم حکیم عقلاً منعی ندارد و ممکن است پس دولت حاکم حکیم هم ممکن است. خلاصه کلام افلاطون از کتاب *جمهوریا پلیتیا* چنین است:

سعادت نخست اتصال به مثال خیر یا سرچشمه هستی و تماشای آن است و ثانیاً تعبیر و ترجمه آن در جهان محسوس و عالم کون و فساد به زبان بشر و عملی و اجرایی کردن آن در این جهان برای بشر است تا در پرتو مثال خیر که عین زیبایی و کمال و نظم است حیات اجتماعی انسان نیز روزه‌روز زیباتر و منظم‌تر و کامل‌تر گردد. سعادت فرد آدمی به نظام اجتماعی سالم بستگی دارد برای همین هدف اصلی تشکیل دولت تربیت اخلاقی افراد جامعه و آموزش فضایل به آنهاست تا بدین‌سان سعادت‌مند شوند. لذا حاکم راستین کسی است که خود نمونه و الگوی جامعه در اتصال به مثال خیر باشد. از نظر افلاطون، حکیم، یعنی انسانی که صلاحیت حاکمیت دارد، کسی است که به یگانه سرچشمه تغییر‌ناپذیر هستی یا مثال خیر معرفت داشته باشد و با او اتصال برقرار نماید. (افلاطون، ۱۳۵۳: ۲۸۹)

زیرا فضیلتی همچون عدالت جلوه‌ای از مثال خیر است. لذا کسی که سرچشمه هستی یا مثال خیر را نشناسد فضائل سودمند به حال جامعه و در رأس آنها عدالت را نخواهد شناخت. در آن صورت چگونه می‌تواند جامعه‌ای عدالت‌محور را بنیان نهد. مثال خیر که به زبان دینی همان سرچشمه خیر و خیر مطلق یعنی خداوند است، از نظر افلاطون وحدت بخش تمام فضائل است و لذا حکیمی که به سرچشمه خیر اتصال برقرار می‌کند قطب و محور وحدت

جامعه می‌شود و رابطه‌اش با جامعه مانند رابطه روح با بدن است. همان‌طور که روح وحدت بخش اجزاء متکثر بدن است حاکم حکیم هم عامل وحدت بخش جامعه است. دلیل این نظریه این است که بنیاد نظم جامعه همان مثال خیر است و این اتصال به مثال خیر یا سرچشمه خوبی‌ها توسط حکیم از او الگویی می‌سازد که تمام جامعه باید آن را مبنای سبک زندگی خود قرار دهند و همچون او زندگی کنند. همان‌طور که خورشید طبیعت بیرون و درون غار را روشن می‌کند مثال خیر نیز بر عالم محسوس و معقول حاکم است و حکیمی که به دیدار و شهود مثال خیر نائل گردد نماینده و (به تعبیری که در دولت کریمه مهدوی خواهیم گفت) خلیفه مثال خیر یا خداوند است و باید به عالم درون غار یعنی عالم محسوس بازگردد و با معرفت و توانایی حاصل از اتصال به مثال خیر آرمان شهر یا مدینه فاضله را ایجاد نماید. بنا براین آرمان شهر الگویی زمینی از یک نظام آسمانی است. حکیم حاکم با مشاهده زیبایی و عدالت و خیر مطلق مدینه فاضله را نیز با آنها تنظیم می‌کند. اولین وظیفه حکیم حاکم این است که مردم را با فضائل آشنا کند و فضیلت‌ها را به مردم تعلیم دهد. مردم باید بدانند که عالم مشهود و محسوس و گذرا عالم واقعی نیست عالم محسوس در واقع سایه عالم واقعی است که از ثبات و زیبایی برخوردار است و مردم باید با پیروی از حکیم حاکم خود را از غار عالم محسوس رهایی بخشند. به همین دلیل از نظر افلاطون مهم‌ترین عنصر جامعه ایدئال حاکم آن جامعه خواهد بود. اگر حاکم حکیم بود یعنی توانست با سرچشمه خوبی‌ها اتصال برقرار کند جامعه ایدئال هم محقق خواهد شد.

می‌توان تئوری سیاسی افلاطون را تا آن‌جا که به توصیف حاکم حکیم مربوط است، ترجمانی عقلانی از دولت مطلوب در مدینه‌النبی دانست و با صرف نظر از راهکارهای اجرایی آن می‌توان گفت افلاطون در توصیف رئیس دولت کریمه مهدوی به زبانی عمومی نسبتاً موفق بوده است، ولی راهکارهای بعدی که درون این جامعه ارائه می‌دهد عملی نیست و بعضاً بر خلاف آموزه‌های انبیاء الهی است. چنان‌که نظام سوسیالیستی شوروی که تقریباً می‌خواست بر اساس مدل افلاطون عمل نماید شکست خورد. در نظام آرمانی افلاطون نژاد بشر با محدود کردن زاد و ولد و لغو مالکیت خصوصی اصلاح می‌شود. در این نظام ثروت و حتی زنان و کودکان هم به صورت اشتراکی اداره می‌شوند. (Plato, 2002: 314-319)

افلاطون سوسیالیزم اقتصادی، آزادی، برابری و برادری را تنها معیار گسترش اخلاق و تأمین سعادت انسان می‌دانست. آرمان شهر افلاطون از سه طبقه تشکیل شده است؛ حاکم، نظامیان و مردم. حاکم عنصر عقلانی جامعه است و نظامیان عنصر آزادی یا غضب جامعه و مردم

شهوت جامعه هستند. این تقسیم‌بندی بر مبنای تشبیه جامعه سالم به فرد سالم است. در فرد سالم دو عنصر غضب و شهوت در هماهنگی کامل با عقل عمل می‌کنند؛ در جامعه سالم نیز نظامیان و مردم باید تحت مدیریت عقل جامعه یعنی حکیم حاکم باشند. در آرمان‌شهر افلاطون ثروت و فقر برای حاکمان مضر است همه باید اشتراکی زندگی کنند، خانه‌های مشترک، غذای مشترک، زن و مرد مشترک، جز ضروریات هیچ‌گونه اموال خصوصی نداشته باشند، جمع‌آوری طلا و نقره برای آنان ممنوع است. در آرمان‌شهر افلاطون همین که طفل چشم به دنیا گشود، از آغوش مادر گرفته شده به پرورشگاه سپرده می‌شود و بدین‌سان پدر و مادر، فرزندان خود را نمی‌شناسند. لذا در این جامعه احساس مالکیت فرزند وجود ندارد و همه به کودکان شهر به چشم اطفال خویش می‌نگرند. (افلاطون، ۱۳۵۳: ۲۴۲-۲۴۷)

بنیاد انسان‌شناختی نظریه سیاسی افلاطون راجع به جامعه آرمانی این است که «آدمیان از بدو خلقت از سه گونه جنس متفاوت آفریده شده‌اند: گروهی جنس برترند مثل (فرمانروایان) که آنها را به طلا تشبیه می‌کند، گروهی ذاتاً نظامی‌اند که مثل نقره‌اند و توده مردم هم گروه سومند که از مفرغ و آهن ساخته شده‌اند. بنابراین میان آدمیان تفاوت ذاتی وجود دارد. بر همین اساس بود که افلاطون مردم یونان را نیز برتر از سایر جوامع می‌دانست» (Plato, 2002: 44). ولی این سخن که بنیادی نظری برای نژادپرستی در یونان قدیم و اروپای مدرن است، حتی در میان فلاسفه هم عصر افلاطون مخالفان جدی دارد. ارسطو شاگرد برجسته افلاطون اولین کسی است که نوع انسان را به حیوان متفکر یا ناطق تعریف می‌کند. قرآن کریم برترین انسان‌ها را با تقواترین آنها می‌شمارد (حجرات: ۱۳). پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: الناس مستوون كأسنان المشط، لیس لأحد علی أحد فضل الا بتقوی الله عز وجل... یا ایها الناس إن ربکم واحد و إن أباکم واحد، لا فضل لعربی علی عجمی و لا لأسود علی أحمراً بالتقوی (الحسینی التستری، ۱۴۰۹ق: ج ۲۴، ۴۶۱)

اگر ترتیب تاریخی را لحاظ نماییم بعد از افلاطون مهم‌ترین نظریه‌پرداز مدینه فاضله آگوستین قدیس (فیلسوف و متکلم مسیحی قرن چهارم میلادی) است. از نظریه شهر خدا به سرزمینی گفته می‌شود که همه مردمش به خدای یگانه باور دارند و بر اساس اراده او زندگی می‌کند و در مقابل آن شهر زمینی است که بر اساس اراده انسان‌هایی که زمام امور را به نفس اماره سپرده‌اند اداره می‌شود. در شهر خدا انسان‌ها زندگی خداگونه دارند و دائماً از موهبت‌های الهی برخوردار می‌شود؛ در حالی که در شهر زمینی انسان‌ها همیشه از رنج شیطان در عذابند. ساکنان شهر زمینی عشق به خود را بر عشق به خدا ترجیح می‌دهند، اما برای ساکنان شهر

خدایی عشق به خدا و اراده الهی بر خواش هوا و هوس‌های تن برتری دارد. ساکنان شهر زمینی لذت را در تن می‌جویند در حالی که ساکنان شهر خدا لذت را در اطاعت فرمان خدا. (آگوستین، ۱۳۹۱: ۸۹۹) اما آگوستین درباره نحوه مدیریت شهر خدا و اداره جامعه و شاخص‌های رئیس مدینه سخن صریحی ندارد. از فحوای کلام او برمی‌آید که رئیس مدینه باید کلیسا باشد. بعداً به سستی این سخن اشاره خواهیم کرد.

در جهان اسلام ابونصر فارابی (۲۵۹-۳۳۹) نیز به تبع افلاطون مدینه فاضله را به بدن سالم تشبیه می‌کند و برای آن سه رکن برمی‌شمرد که مهم‌ترین رکن آن رئیس یا امام مدینه بوده که رابطه‌اش با مدینه مانند رابطه قلب با بدن است و اهمیت سایر ارکان یعنی نظامیان و مردم به نسبت نقشی است که در مساعدت به حاکم در تحقق مدینه فاضله دارند. (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۶) اما فارابی بر خلاف افلاطون و تحت تاثیر اسلام رئیس مدینه را نبی می‌شمارد؛ یعنی کسی که حقایق نظری و عملی یعنی دین را یا مستقیماً از طریق وحی و خداوند به دست می‌آورد و یا به واسطه توانی که در نتیجه اتصال با سرچشمه هستی به دست آورده است خود وضع می‌کند (الفارابی، ۱۳۷۹) و نبی ریاست عامه همه مردم جهان را بر عهده دارد. (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۳۷۹: ۱۲۲-۱۲۱)

اما تامس مور مؤلف کتاب *یوتوپیا* در ۱۵۱۶ یعنی روزهای آغازین زمزمه‌های رنسانس تصویری از آرمان شهر ارائه می‌دهد که بعضی از مفسران مانند کارل کائوتسکی آن را به جامعه سوسیالیستی شوروی و بعضی مورخان به جامعه امپریالیستی بریتانیا یعنی نظام سرمایه‌داری جدید تفسیر کرده‌اند. جامعه آرمانی مور، نظامی عقلانی و قانون‌مدار است که در آن مالکیت خصوصی وجود ندارد ولی برخلاف نظام‌های کمونیستی خانواده نقش مهمی در این نظام دارد و بذر اندیشه‌هایی که بعداً بعد از رنسانس در جامعه اروپا مطرح شد، مانند سخن از تسهیل مرگ برای بیماران لاعلاج، جرم‌شناسی، اصلاح نژاد، طلاق، قراردادن طلا به عنوان پشتوانه اقتصاد و پول کشورها، حقوق برابر زنان، آموزش دولتی، تسامح دینی، مسائل محیط‌زیست و غیره همه در کتاب *یوتوپیا* مور وجود دارد (مور، ۱۳۸۷: ۲۶). از مهم‌ترین ویژگی‌های آرمان‌شهر تامس مور سپاس‌گزاری از پروردگار است. درست است که جامعه آرمانی مور عقلانی است اما نخستین حکم عقل از نظر مور «عشق و احترام پرشور به خداوند متعال است که بشر همه هستی خود و هرگونه سعادت را که بدان دست یافته است مدیون اوست». (همو: ۹۳) با وجود نکات مهمی که در نظریه مور وجود دارد جوامع سرمایه‌داری و سوسیالیستی محصول نظریه او با جامعه آرمانی پر از صلح و آرامش و عدالت فاصله‌ای طولانی دارد.

به نظر می‌رسد همه کسانی که از مدینه فاضله یا آرمان شهر و یا به تعبیر اسلام ناب از دولت کریمه سخن گفته‌اند عدالت را از شاخص‌های اصلی این نظام برشمرده‌اند؛ هرچند تعریف‌ها از عدالت و چگونگی تحقق آن نزد آنها متفاوت است (افلاطون، ۱۳۵۳: ۲۲) عدالت را عبارت از اعتدال و تناسب حاصل از اجتماع فضایی مانند حکمت و عفت و شجاعت در میان انسان‌ها و بنابراین بنیاد فضایل و نیکی به همه انسان‌ها اعم از خوب و بد و دوست و دشمن می‌شمردند. فارابی عدالت را همگانی شدن فضائل در میان انسان‌ها می‌داند (فارابی، ۱۳۸۲: ۶۲) و آگوستین عدالت را انطباق اراده با اراده الهی تصویر کرده است و شرط تحقق عدالت راستین را مسیحی شدن می‌شمارد. (Augustine, 2002: 24) از نظر آگوستین عدالت اجتماعی مبتنی بر عدالت فردی است و عدالت فردی مبتنی بر تسلط روح بر بدن و غلبه عقل بر ردائل است (آگوستین، ۱۳۹۱: ۸۹۹-۹۰۰) از نظر فارابی مانند افلاطون و برخلاف آگوستین سعادت فردی بستگی دارد به این که در کدام جامعه زندگی کنید (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۳).

بنابراین فارابی و افلاطون، اصالت جمعی بوده ولی آگوستین، اصالت فردی است. جامعه فاضله نزد آگوستین به وجود افراد عادل بستگی دارد که تنها با مسیحی شدن هر فرد محقق می‌شود. اما مبانی نظری شهر خدای آگوستین برگرفته از این نظریه انسان‌شناختی است که انسان دو نوع طبیعت اولیه و ثانویه دارد. در طبیعت اولیه مطیع فرمان خدا و خواهان صلح و آرامش است اما براساس طبیعت ثانویه که بعد از گناه نخستین پیدا کرده است تابع احساسات و عواطف و خواهان سلطه بر دیگران است. براساس این دو نوع طبیعت دو نوع انسان ظهور می‌کند یکی عاشق خدا و بنده حق و خواهان صلح و عدالت و برابری و برادری و دیگری عاشق خویش و خواهان جنگ و سلطه بر دیگران. بر همین اساس دو نوع شهر نیز پدید می‌آید: شهر خدا یا شهر انسان عاشق و شهر انسان خودخواه. اما از نظر فارابی به تبع افلاطون انسان موجودی اجتماعی است و به همین دلیل شرط تحقق مدینه فاضله و سعادت حقیقی بشر همکاری جمعی انسان‌هاست. (فارابی، ۱۹۹۵: ۲۵۱-۲۶۱). بنیاد مدینه فاضله، نزد این فلاسفه، با نگاهی انسان‌شناختی، بر طبیعت آدمی، خواه طبیعت اجتماعی و یا طبیعت ثانویه بنا شده است؛ اما تفاوت مدینه‌ها از نظر فارابی و افلاطون به حاکم آنهاست ولی از نظر آگوستین به مردم مسیحی بستگی دارد و رئیس مدینه اهمیتی ندارد. به همین دلیل نظریه آگوستین یک نظریه درون دینی و ادبیات او نیز یک ادبیات مسیحی است و لذا نمی‌تواند برای همه جهان سخن بگوید و این خطا زمانی آشکارتر می‌شود که کلیسا را نمونه یک شهر خدا و جامعه آرمانی می‌داند (کرباسی‌زاده و ذوفقاری، ۱۳۹۳) همان چیزی که از نگاه بسیاری از

صاحب نظران دین را با ادبیات ضد عقلانی و ضد علمی اش به خرافه بدل ساخته و سبب دوری مردم از آن در عصر حاضر شده است. پایه یک نظریه جهانی باید عقلانی و به زبان همه بشر باشد. بر این اساس گرچه شهر خدای آگوستین از لحاظ هستی شناختی بر پایه این است که جهان بر اساس اراده حق تعالی کار می کند ولی مبنای انسان شناختی او که به نظری بعد از گناه نخستین پدید آمده است و آدمی را به موجودی ذاتاً خودخواه و جنگ طلب و شرور بدل ساخته است، مانعی بزرگ بر سر راه تحقق شهر خدا در دنیا است به ویژه که تحقق آن جامعه به رئیس مدینه بستگی ندارد و به مردمی بستگی دارد که دارای طبیعت ثانوی شرارت هستند، لذا حتی با ظهور مسیح ع هم در این دنیا شهر خدا محقق نخواهد شد. و این تناقضی آشکار در این نظام فکری است. اگر آگوستین بگوید مسیح ع با اعجاز طبیعت ثانوی آدم ها را دگرگون می سازد باز هم این نظریه درون دینی و مخصوص مسیحیان خواهد بود و نیاز جهان بشریت را برآورده نمی سازد؛ زیرا پیامبر زمانی می تواند تغییری ایجاد کند که او را بپذیرند و از او اطاعت کنند و جهان غیر مسیحی قطعاً حضرت را نمی پذیرند و در مورد جهان مسیحی هم تردید وجود دارد؛ زیرا در گذشته حضرت به پیروانش ظهور رسول الله محمد مصطفی ص را بشارت داد ولی مسیحیان این پیام حضرت را نشنیده گرفتند و راه خود را رفتند. (صف: ۶؛ کتاب مقدس، ۲۰۱۵، انجیل یوحنا: ۱۶، ۱۴: ۲۶، ۱۵: ۲۶؛ انجیل برنابا، ۱۳۸۲: ۲۱۲: ۱۵، ۱۸)

گرچه مدینه فاضله افلاطون و فارابی بستگی تام به حاکم حکیم دارد اما این حاکم در نظام فکری افلاطون به دست خود بشر تربیت می شود. اما آیا بشر می تواند حاکمی را که شرط توفیقش اتصال به سرچشمه هستی است (افلاطون، ۱۹۹۵: ۲۹۳) تربیت نماید؟ حکیم باید خود مربی خود باشد و با ابتکار خودش به سرچشمه هستی اتصال برقرار نماید که مصون از خطا نیست. پس به نظر می آید که رئیس این مدینه باید همان طور که فارابی گفت به سرچشمه وحی متصل باشد. حاکم جهان اولاً و بالذات خالق جهان است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (حدید: ۴)، «وَبَسَّعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره: ۲۵۵) این است معنای آیات شریفه «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ» (بقره: ۱۰۷) که ولایت مطلق را منحصرأً متعلق به خداوند می داند (شوری: ۹ و ۲۸). لذا باید خلیفه خالق جهان را نیز خودش منصوب نماید؛ زیرا خلیفه خالق را جز خالق نمی شناسد؛ چنان که فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰) به همین دلیل است که امام خمینی ع فرمود ولایت مطلق از آن خداوند است و به هرکس که بخواهد آن را تفویض می نماید (امام

خمینی، ۱۳۹۲: ۴۳). و نیز به این دلیل است که در اسلام امامت، اعتقاد بر این است که ولایت رسول الله اعظم و جانشینانش، با تفویض ولی مطلق هستی محقق می‌شود. ترتیب طولی ولایت در قرآن کریم تصریح شده است. ولیّ شما اول خداست سپس رسولش و بعد مؤمن منصوب او به امر پروردگار (مائده: ۵۵) و مراتب اطاعت از آنها نیز به همین ترتیب است: اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم (بقره: ۵۹) و آثار اطاعت نیز همان است که منجر به جامعه فاضله مهدوی خواهد شد: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶) بر این اساس کسی که ولایت را به همان ترتیبی که خداوند فرموده است بپذیرد در حزب الهی وارد شده است و پیروزی قطعی تنها برای این حزب است. این همان وعده قطعی الهی است که در جای دیگر با صراحت بیشتری تاکید شده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۵).

از این جاست که نظریه فارابی با تغییر رئیس مدینه از حکیم زمینی به حکیم آسمانی یا از حکیم جایز الخطا به حکیم معصوم ما را از سرزمین آتلانتیس افلاطون به دولت کریمه مهدوی متصل می‌کند که تبیین آن در زیر می‌آید. اگر نبود بعضی رفتارهای نابهنجاری که افلاطون به رئیس حکیم نسبت می‌دهد مانند جواز دروغ یا جواز روابط جنسی آزاد و لغو ازدواج (افلاطون، ۱۹۹۵: ۲۴۲-۲۴۶) بسیاری از صفاتی که افلاطون برای حکیم حاکم یا حاکم حکیم ذکر نموده است قابلیت اطلاق بر حکیم الهی یعنی نبی را دارد (plato, opcit: 344-360). شاید این صفات بوده است که سبب شده است فارابی به جای حاکم حکیم از عبارت حکیم نبی به عنوان رئیس مدینه یاد کند و او را واضع النوامیس یعنی قانون‌گذار بنامد (فارابی، ۱۴۰۳: ۹۷) و در غیاب نبی از او به «ریاست تابعه مماثل» نام ببرد که در تمام خصوصیات جز دریافت وحی شبیه پیامبر است (فارابی، ۱۳۷۸: شماره ۶) و این همان است که در اسلام امامت امام نامیده می‌شود و در آخرالزمان رئیس دولت کریمه خواهد بود.

چیستی دولت کریمه مهدوی

دولت کریمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه که آخرین خلیفه رسول اعظم الهی است با تمام مدینه‌های فاضله متفاوت است. در این حکومت که همان حکومت مطلوب اسلام است همه چیز مشروط به اراده حق تعالی است. حکومت اسلامی واقعی حکومت قانون الهی بر مردم

است. حاکم واقعی در حکومت مطلوب و دولت کریمه خود خداوند علیم حکیم است و قانون همان فرمان و حکم خداست. شارع و قانون‌گزار خداست. رسول اعظم و امام همه مجری‌اند و اگر اختیار محدودی دارند آن نیز بر اساس فرمان خداست. (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۴۵) افلاطون می‌گفت حاکم باید حکیم باشد ولی حاکم حکیم افلاطون یک انسان جایز الخطا در وضع و عمل به قانون است. به همین دلیل خوف خطا هم در وضع قوانین و هم در عمل به قوانین از او وجود دارد، و حتی افلاطون به او اجازه دروغ‌گویی و فریب‌کاری نیز می‌دهد و این را یک امتیاز مخصوص رئیس مدینه می‌شمارد (افلاطون، ۱۳۶۰: ۱۵۲)؛ ولی در حکومت کریمه واضع قانون خدایی است که به تعبیر قرآن: ﴿احاط بكل شیء علما و... هو علی کل شیء قدیر﴾ است و مجری قانون نیز، چه رسول اعظم باشد و چه خلیفه او، معصوم از خطا در علم به قانون الهی و در عمل به آن است و این اصلی انسان‌شناختی برگرفته از قرآن کریم است که «ولی الهی» و رئیس دولت کریمه باید در استنباط از کلام الهی (قانون‌شناسی) و عمل به آن معصوم از خطا باشد. (بقره: ۵۹)

رسول اعظم ﷺ هم معلم و آموزگار حکمتی است که آن حکمت را توسط وحی فراگرفته است که همان قانون الهی است (جمعه: ۲) و هم مجری قانون. بنابراین تفاوت حاکم حکیم در دولت کریمه با جامعه آرمانی افلاطون تفاوتی طولی و کیفی است؛ یکی با عقل جزئی کار می‌کند و دیگری با عقل کلی. هر دو در اثر اتصال با سرچشمه هستی قدرت مدیریت پیدا می‌کنند ولی در یکی اتصال دائمی است در دیگری موقت است در یکی اتصال فقط از پایین به بالاست و در دیگری اتصال دو طرفه و از بالا و پایین است. برای همین است که یکی در علم و عمل خطا می‌کند و دیگری معصوم است.

افلاطون مهم‌ترین رکن جامعه فاضله را رئیس آن می‌دانست این قاعده با دولت کریمه ناسازگار نیست اما مردم که از لحاظ اهمیت نزد افلاطون شبیه آهن هستند در قیاس با حاکم که شبیه طلاست در دولت کریمه از نقشی اساسی برخوردارند: آمادگی پذیرش قانون و اطاعت از رئیس دولت کریمه توسط مردم شرط تحقق جامعه مطلوب است و به تعبیر امام علی علیه السلام لا رأی لمن لا یتطاع (سید رضی، ۱۳۸۹: خطبه ۲۷)، به دلیل همین عدم آمادگی مردم و عدم همراهی آنها با انبیاء الهی در طول تاریخ، با آن‌که در ریاست و حکمت به دلیل اتصال به سرچشمه حکمت چیزی کم نداشتند، تعداد زیادی از آنها کشته شدند و مدینه فاضله و شهر خدا هرگز محقق نشده است و فلسفه غیبت بقیة الله الاعظم در عصر حاضر نیز همین است و تا این آمادگی از طرف مردم برای تحقق حکومت قانون الهی نباشد دولت کریمه آن حضرت

تأسیس نخواهد شد. اهمیت این نکته زمانی روشن تر می شود که توجه داشته باشیم که قرآن کریم مسئولیت اصلی تحقق قسط و عدل در زمان حضور رئیس حکیم نبی را بر دوش مردم گذاشته است (حدید: ۲۵). بنابراین مردم باید قبل از ظهور دولت کریمه با مبارزه علیه ظلم و بی عدالتی و به طور کلی علیه نقض قانون الهی توسط دولت های جائر، آمادگی خود را برای اجرای عدالت به اثبات برسانند. بنابراین مردم در دولت کریمه مهدوی برخلاف افلاطون اهمیتی عظیم پیدا می کنند.

مبانی فلسفی نظریه دولت کریمه مهدوی

مبانی معرفت شناختی

رابطه طولی عقل و وحی

از مهم ترین مبانی معرفت شناختی دولت کریمه رابطه طولی عقل و وحی به عنوان دو منبع معرفتی است. در دو نظام سیاسی رقیب در عصر جدید که هر کدام خود را مدینه فاضله و رقیب را مدینه ضاله می پنداشتند، یعنی در نظام کمونیستی شرقی و لیبرال دموکراسی غربی که هر کدام به نحوی خود را به افلاطون منتسب می کردند (چنان که در مقدمه آرمان شهر تامس مور آمده است) (مور، ۱۳۸۷: ۲۶)، وحی به عنوان یک منبع معرفتی هیچ جایگاهی نداشت و مدعی بودند که مدینه آنها عقلانی است؛ اما دروغ می گفتند و می گویند: عقل مادام که آزاد است و بر اساس خاصیت خود که نورافشانی است عمل می کند، هیچ گاه در برابر وحی قرار نمی گیرد: در مدینه های کمونیستی و لیبرال حاکمیت از آن نفس اماره است. نفس اماره می تواند عقل را اسیر کند و به خدمت گیرد. در این صورت کارگردان صحنه اجتماعی نفس اماره است؛ اما چون مجری آن عقل مغلوب و اسیر است مبلغان این دو نظام شیطانانی آنها را عقلانی می شمارند. به همین دلیل است که بر اساس آموزه های مدینه مهدوی یا جامعه آرمانی اسلام هر دو نظام طاغوتی هستند. زیرا تنها در پرتو وحی است که می توان عقل را شکوفا کرد و مدینه ای عقلانی تأسیس کرد و در مدینه سوسیالیستی و لیبرال عقل شکوفا نشده بلکه مغلوب و زندانی و خادم هوای نفس شده است. عقل به صلح می خواند همان طور که رسولان الهی برای رفع اختلاف و نزاع و ایجاد وحدت و صلح و برادری بین انسان ها آمده اند (بقره: ۲۱۳). در دوران حاکمیت این دو مدینه ضاله میلیون ها انسان بی گناه بر اساس حکم نفس اماره کشته شده اند و اکنون نیز با آن که به زعم بعضی نظام تک قطبی بر جهان حاکم ست نسل کشی و جنایت علیه بشریت ادامه دارد.

اگر رسول الله خلیفه خداوند است رئیس دولت کریمه خلیفه رسول الله است که در اسلام ناب به آن امام هدایت یافته می‌گویند. افلاطون گفت حاکم باید حکیم باشد یعنی جامعه را بر اساس حکمت اداره نماید. در دولت کریمه مهدوی این سخن هرچند بهره‌ای از حقیقت دارد ولی تمام حقیقت نیست و ناقص است. درست است که حکمت فتوای عقل است اما منظور افلاطون عقل انسانی حکیم است که در کنار رقبایی سرسخت به نام شهوت و غضب قرار دارد به همین دلیل اگر از طرف رئیس علیم و حکیم و قادر مطلق حمایت و پشتیبانی نشود مغلوب می‌شود و دیگر به اقتضای خاصیت ذاتی خودش که نورافشانی و ارائه طریق با تولید حکمت است، عمل نمی‌کند؛ بلکه به تئوریزه کردن احکام شهوت و غضب می‌پردازد؛ همان کاری که در غرب بعد از رنسانس غالب متفکران و متفلسفان انجام می‌دهند؛ پس احتمال توفیق عقل بدون حمایت وحی محال است و این نکته‌ای است که افلاطون و پیروان مدرنش از آن غافل‌اند و تجربه دوران معاصر نیز آن را اثبات می‌کند. افلاطون درست گفت که غریزه و غضب باید تحت فرماندهی عقل عمل کنند تا امر انسان بسامان باشد اما برای مواردی که قوای عقلی تحت فشار قوای غریزه و غضب مغلوب می‌شود نسخه‌ای اراده نکرد. این نسخه همان وحی است که خداوند بر نبی حکیم حاکم نازل می‌کند تا عقل را در برابر هوای نفس یاری دهد. و دولت کریمه بر اساس عقل متکی به وحی و مورد حمایت وحی جامعه را اداره می‌کند.

فارابی حکیم مسلمان تحت تأثیر قرآن کریم نظریه افلاطون را اصلاح کرد. بر این اساس در دولت کریمه مهدوی سرچشمه حکمت خداوند سبحان است که آن را از طریق وحی به حاکم یا به تعبیر فارابی نبی حکیم منتقل می‌سازد؛ اساساً خداوند پیامبر اسلام را که حکیم حاکم و حاکم حکیم در روی زمین است مامور تعلیم حکمت به بشر نموده است (جمعه: ۲) تا این حکمت در جامعه عملی نشود زندگی بشر بر بنیادی محکم و استوار بنا نمی‌شود و تا جامعه بشری آمادگی پذیرش این حکمت‌ها و عمل بدان‌ها را پیدا نکند و در این راه مبارزه و جهاد نکند، خلیفه رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ ظهور نمی‌کند و طبعاً دولت کریمه هم تأسیس نمی‌شود به خصوص که مردم خود باید در حضور حضرت مجری عدالت باشند؛ پس باید از قبل با ایجاد جامعه‌ای منتظر، هرچند به طور نسبی، تمرین عدالت‌ورزی نمایند. بنابراین تنها با زندگی در دولت کریمه مهدوی است که انسانیت یعنی زندگی براساس عقل - نه شهوت و غضب - احیاء می‌شود. تنها در این دولت است که وحی و عقل حمایت شده با وحی و حکمت و حیانی مبنای سبک زندگی در تمام ابعاد فردی و اجتماعی است؛ چنان که خداوند فرمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴) بنابراین

جامعه مهدوی جامعه انسان‌های واقعی است و تا آن جامعه تشکیل نشود انسانیت به کمال مطلوب خود نمی‌رسد. در آن جامعه است که عقل به مرحله‌ی اعلای کمال خود می‌رسد و به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام مأموریت تمام انبیاء که شکوفاسازی استعدادهای عقلانی بشر است: لیثیروا لهم دفائن العقول (سید رضی، ۱۳۸۹: خطبه ۱) به ثمر می‌رسد. البته باید انسان‌ها به مرحله‌ی تشنگی و آمادگی چنین مرحله‌ای از انسانیت برسند.

اصالت حق و بی‌ریشه بودن باطل

حکمای الهی دو معنا برای مفهوم حق ذکر کرده‌اند: معنای اول صدق است که در علم منطقی مورد بحث قرار می‌گیرد. منطق دانان حق را وصف گزاره صادق یعنی گزاره منطبق بر واقع می‌دانند. بر این اساس سخن حق همان گزاره صادق است و سخن باطل همان گزاره کاذب است. (الفارابی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۳۰۲) عرف جوامع بشری نیز حق را به همین معنا به کار می‌برد. به همین دلیل منکران حقانیت انبیا آنها را کاذب می‌شمردند و از آنها می‌خواستند که حقانیت و صدق خود را ثابت کنند: «مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (شعراء: ۱۵۴). منظور منکران این بود که گزاره‌های خبری انبیاء مطابق با واقع نیست. اما خداوند سبحان خود را اصل حق و لذا معیار حق می‌شمارد، چنان که فرمود: «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳). بر این اساس صدق و کذب به انطباق و عدم انطباق بر کلام حق تعالی که جلوه‌ای از وجود اوست بستگی دارد. حکمای الهی از همین جا به پیروی از قرآن کریم از معنای دوم حق یاد می‌کنند که خود خداوند است. خداوند حق است، یعنی اصل واقعیت است و چون اصل واقعیت است معیار صدق نیز هست و برای سنجش سخنان درست و نادرست باید انطباق و عدم انطباق آنها با کلام خداوند آزموده شود (سبزواری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۹۹). نزاع تاریخی انبیای الهی و دشمنان‌شان بر همین معنا از حق است که به نزاع حق و باطل تفسیر می‌شود. ادعای کذب چون با حق و اصل واقعیت بیگانه است بی‌بنیاد و بی‌تکیه‌گاه است و لذا بی‌قرار و متزلزل است. اما اگر گفته شود پس فلسفه جولان ظاهری و جنجال و غلبه باطل در جدال با حق که در بسیاری از مقاطع تاریخ، موجب یأس عده‌ای از مردم از پیروزی جبهه حق و تحقق دولت نیکان و عدالت خواهان شده است، چیست؟ پاسخ این پرسش در منطق جامعه مهدوی برگرفته از کلام خداوند است و این است که باطل بدلیل عدم تکیه‌گاه، اصالتی ندارد؛ لذا جز فریب و مانعی ظاهری بیش نیست و نهایتاً پیروزی از آن حق و حق‌طلبان است؛ چون تکیه‌گاه آنان سرچشمه همه واقعیت‌ها یعنی خداوند سبحان است. از سوی دیگر خداوند نور مطلق است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور:

۳۵) لذا هرکس با خدا و در حزب خدا باشد در وادی روشنایی قرار می‌گیرد: «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (حدید: ۹) و کافران و اهل باطل در مقابل این وضعیت یعنی در تاریکی قرار دارند: «الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره: ۲۵۷) و با قرار دادن خود و تبلیغات خود به عنوان مانع در مقابل مؤمنین می‌خواهند نور حق را خاموش سازند: «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (صف: ۸) ولی غافلند که نور خداوند سرانجام آنها را می‌سوزاند: «وَاللَّهُ مِمَّن نُّورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸). و باطل رفتنی است: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱). به همین دلیل هم منطقاً و هم اراده الهی بر این است که ظلم و نابرابری در برابر عدالت و برابری چون اصالت ندارد، آینده نیز ندارد. قرآن کریم باطل را به کف روی آب تشبیه می‌کند که علیرغم جلوه ظاهری اش رفتنی است: «يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد: ۱۷) در نتیجه علیرغم جولانی که اهل باطل در طول تاریخ دارند سرانجام پیروزی از آن خدا و مومنان به خدا است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّنَا أَنَا وَرُسُلِي» (مجادله: ۲۱) «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (صافات: ۱۷۱-۱۷۳). این چنین است که آن مبنای معرفت‌شناختی نتیجه‌ای سیاسی یعنی پیروزی نهایی جبهه حق در دولت کریمه مهدوی را به دنبال خواهد داشت.

مبانی هستی‌شناختی

خدا محور بودن جهان

جهان هستی وابسته به خداست و این وابستگی ذاتی آن بوده و هرگز از آن جدا نخواهد شد. جهان عین ربط به خداوند است و اگر لحظه‌ای مورد عنایت خداوند نباشد نابود می‌شود. در دولت کریمه مهدوی بنیاد جهان معنوی و الهی است نه مادی. خداوند خالق و اصل و سرچشمه هستی است و هستی جهان و انسان از اوست و همه جهان و اجزای آن به سوی خداوند در حرکت‌اند: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جمعه: ۱)، خداوند هم مبداء جهان است و هم غایت جهان: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (حدید: ۳). جهان همان‌طور که در حدوث محتاج خداوند است در بقا نیز محتاج اوست این‌گونه نیست که خداوند جهان را آفریده و رها کرده است و جهان خودش دیگر کار می‌کند و پیش می‌رود، بلکه وابستگی و نیاز جهان به خدا دائمی است. زیرا امکان و فقر ذاتی جهان دائمی است. جز ذات حق همه چیز در معرض نابودی است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) و برای این که مدتی باقی بماند نیازمند عنایت پروردگار است، چنان که درباره نیاز کل جهان به خداوند می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن: ۲۹) و در باب نیاز مطلق انسان به خداوند تصریح فرمود: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ» (فاطر: ۱۵). همان طور که اراده خالق جهان طبیعی در به سامان بودن آن نقش بنیادی دارد جهان اجتماعی نیز زمانی به سامان است و از نظمی طبیعی برخوردار است که بر اساس اراده خالق انسان اداره شود. تاکنون جهان اجتماعی آن چنان که شایسته است بر اساس اراده الهی اداره نشده است؛ اما زمانی که مردم با مبارزه با طواغیت و تمرین عدالت ورزی مستعد ظهور دولت کریمه شدند وعده الهی محقق خواهد شد.

قانون مندی و غایت مندی جهان

یکی از مبانی هستی‌شناسی در دولت کریمه این است که جهان آفرینش هم قانون مند است و هم غایت مند. همه حوادث و حرکات جهان بر اساس قانون پدید می‌آید و عمل می‌کند و در عین حال به سمت هدف مشخصی در حرکت‌اند. به زبان فلسفی هیچ حادثه‌ای بدون علت فاعلی و بدون علت غایی رخ نمی‌دهد. بر این اساس خداوند حکیم برای تحقق هدف آفرینش بشر پیامی را توسط رسولانش فرستاده است. برای این که هدف آفرینش انسان محقق شود این پیام بطور کامل باید توسط بشر اجرا شود. اما اجرای این پیام و فراگیر شدن عبودیت منافع طواغیت را به خطر می‌اندازد به همین دلیل همواره مانع اجرای این پیام می‌شوند. ولی این وضعیت بر اساس وعده قطعی الهی یک روزی تمام می‌شود و سرانجام بندگان صالح پیروز و وارثان زمین خواهند شد، در غیر این صورت هدف آفرینش نقض خواهد شد.

رابطه طولی دنیا و آخرت

از مبانی هستی‌شناسی دولت کریمه این است که دنیا و آخرت دو مرتبه و به تعبیر قرآن دو نشئه از نظام آفرینش هستند که رابطه‌ای طولی بین آنها برقرار است و تمام حرکات و سکنات و رفتار و گفتار و اندیشه‌های ما آثاری بر روی سایر پدیده‌های جهان دارند که بعضی از آنها را در همین جهان و بعضی را تنها در آخرت مشاهده خواهیم کرد. بنابراین تمام برنامه‌های اجتماعی باید بر اساس این عقیده تنظیم شود که سعادت بشر تنها در این نشئه دنیوی تامین نمی‌شود و اگر کسی از تمام امکانات مادی زندگی برخوردار باشد اما زندگی‌اش را بر اساس موقتی بودن این نشئه و حضور دائمی در نشئه آخرت تنظیم نکند بازنده خواهد بود و به تعبیر قرآن شقی خواهد بود. دولت کریمه مدیریت چنین جامعه‌ای را در دنیا بر عهده دارد که آبادانی دنیا را برای آخرت می‌خواهد و مقدمات ورود به بهشت را در این دنیا باید فراهم کند. انسان‌ها در دنیا خود را بهشتی یا جهنمی می‌کنند. دولت کریمه فضایی را فراهم می‌کند که تلاش‌های

مردم برای رسیدن به بهشت آسان شود. البته مردم، خود نیز در ایجاد این فضا همان طور که اشاره کردیم نقشی اساسی دارند.

مبانی انسان شناختی دولت کریمه

خلافت الهی انسان کامل

انسان که نسخه کامل آن نبی است و همو است که در مدینه فاضله فارابی حاکم است، خلیفه خداست. انسان کامل که خلیفه خدا در روی زمین است، مظهر اسماء و صفات الهی است. علم و اراده او از علم و اراده الهی سرچشمه می‌گیرد. بنابر این حکم او حکم خداست و حکومت او هم حکومت خداست که به او تفویض شده است. انسان کامل به عنوان خلیفه الهی مأمور اجرای فرمان الهی است و فلسفه حکومت او نیز همین است. رئیس دولت کریمه پس از نبی اعظم وصی اوست. هرچند از طریق وحی با خداوند ارتباط برقرار نمی‌کند ولی در مقام عبودیت و بندگی مثل پیامبر است و لذا مجهز به آثار این مقام است. یعنی وصی پیامبر نیز انسان کامل است و در فهم ظاهر و باطن کلام الهی و عمل به آن مصون از خطاست و برترین انسان زمان خودش است به همین دلیل بر مردم جهان و بلکه بر همه مخلوقات ولایت دارد. به همین دلیل در هنگام ظهور دولت کریمه یک حکومت به رهبری واحد خواهیم داشت و این است معنای جهانی شدن واقعی؛ نه آن چه در عصر جدید بر اساس فرهنگ مادی‌گرای حاکم بر غرب گفته می‌شود. تحقق جهانی شدن غربی محال است زیرا در این اندیشه وحدتی متصور نیست. مبنای این جهانی شدن منافع نظام سلطه است که بنیادش بر جنایت و بطلان است و همان طور که گفتیم بر اساس مبانی دولت کریمه، اصالت ندارد و مانند کف روی آب است.

دو ساحتی بودن انسان

انسان یک حیوان پیشرفته نیست. انسان هر چند از لحاظ بدنی و نیازهای طبیعی بسیار به حیوانات شبیه است ولی از دو بعد مادی و الهی تشکیل شده است؛ همان دو بعدی که حکیمان اسلامی و همچنین افلاطون آنها را بدن و نفس نامیده‌اند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ... ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ﴾ (سجده: ۷-۹) پس نیازهای آدمی صرفاً مادی نیست. عدالت مهدوی تنها توزیع عادلانه امکانات برای رفع نیازهای مادی نیست. هدف دولت کریمه تنها تهیه نان، مسکن و آزادی نیست که در نظام‌های کمونیستی و سرمایه‌داری تبلیغ می‌کنند. دولت کریمه تمام نیازهای مادی و معنوی آدمی و آن چه را برای

آرامش دنیوی و سعادت اخروی لازم دارد، عادلانه، برای همگان فراهم می‌نماید. مبنای انسان‌شناختی نظام‌های سیاسی عصر جدید ماتریالیستی و بر تک‌ساحتی انگاشتن انسان است و به همین دلیل حتی بر فرض محال که عادلانه نیز باشد که نیست، تنها خوراک و پوشاک و مسکن و خواست‌گریزه آدم‌ها و در یک کلام خواسته‌های نفس‌آماره را فراهم می‌سازد. کسانی که نظام سرمایه‌داری را الگوی جامعه آرمانی خود اخذ می‌کنند، کمال مطلوب را در رضایت نفس‌آماره در همین دنیا می‌دانند. که مبنایش حیوان‌انگاشتن انسان است ولی در دولت کریمه نه نیازها فقط مادی است و نه سعادت منحصر به دنیاست. چون انسان با حیوان متفاوت است لذا سعادتش نیز متفاوت است.

اجتماعی بودن انسان

همانطور که فارابی و افلاطون گفتند انسان موجودی اجتماعی است؛ چون نیازهای متعدد مادی و معنوی را به تنهایی نمی‌تواند برآورده سازد. علیرغم خصوصیات مشترک در ساختار طبیعی بدنی با حیوانات تفاوت‌های بنیادینی با آنها نیز دارد. انسان‌ها منفعت‌طلبند و برای جلب منافع خویش بر خلاف حیوانات، دیگر هم‌نوعان خود را به خدمت می‌گیرند. اگر این کار از یک منطق عقلایی برخوردار نباشد منجر به نزاع خونین بین انسان‌ها خواهد شد و بقای نوع بشر را در معرض انقراض قرار خواهد داد. به همین دلیل برای این که نظام اجتماعی سالم و استوار و بدور از هرج و مرج و بی‌نظمی باشد، عقلاً باید رفتارها براساس قانون باشد. اما این قانون توسط چه کسی باید تدوین شود؟ آیا انسان‌ها می‌توانند قانونی کامل و همه‌جانبه که همه نیازهای آدمی را پوشش دهد و سعادت دنیوی و اخروی او را تضمین نماید، بنویسند؟ تجربه نشان داده است که غلبه شهوت و غضب بر عقل آدمی مانع تدوین چنین قانونی حتی برای تأمین سعادت دنیوی توسط بشر می‌شود و بشر تا کنون نتوانسته قانونی بنویسد که هم رافع اختلاف باشد و هم با تحقق عدالت زمینه سعادت کل بشر را در دنیا فراهم سازد. در حالی که حیات دنیوی موقت است باید به فکر سعادت در حیات جاوید بود. پس چنین قانونی که ضامن سعادت دنیوی و اخروی باشد باید الهی باشد. اگر وجود چنین قانونی کاملاً ضروری است، آیا ممکن است که خالق جهان و انسان که آنها را براساس حکمت بالغه و عدالت مطلقه آفریده است و همه موجودات عالم را به سوی کمال شایسته‌شان هدایت کرده است، چنین قانونی را برای بشر نفرستاده باشد؟ ابن‌سینا ارسال چنین قانون الهی برای بقای نوع بشر را از مُقَرَّر ساختن کف پا و قرار دادن مژه بر پلک‌های چشم که خداوند آن را مغفول نگذاشته است

ضروری تر می‌شمارد (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۴۲). حقیقت این است که این قانون توسط انبیای الهی در طول تاریخ فرستاده شده است و با پیشرفت جامعه بشری نسخه‌های کامل‌ترش نیز عرضه شده تا این که نسخه نهایی آن که پاسخگوی همه نیازهای هدایتی بشر تا آخر تاریخ خواهد بود، توسط رسول اعظم ﷺ به بشر ابلاغ شده است. اما اجرای کامل آن به دلیل عدم آمادگی بشر موکول به آینده یعنی ظهور منجی آخر الزمان شده است. زمانی که بشر تشنه عدالت، آمادگی اقامه و اجرای آن را داشته باشد. بنابراین حکمت بالغه و عدل مطلق خداوند است که مستلزم دولت کریمه است. اگر دولت کریمه محقق نشود فلسفه آفرینش زیر سوال می‌رود. خداوند رئیس مدینه یعنی نبی حکیم را بر اساس لطف و مهربانی نسبت به بشر و بر اساس رحمت و وسعه و عدالت مطلقه‌اش ارسال می‌کند. اگر کمال انسانیت به ارسال رسل بستگی دارد و خداوند ارسال رسل نکند، بر خلافت حکمت بالغه‌اش خواهد بود. اگر حاکمیت رسولان بدلیل عدم آمادگی بشر محقق نشده است، سرانجام با بروز این آمادگی ظهور دولت کریمه محقق خواهد شد و گرنه آفرینش بیهوده می‌بود؛ چنان که فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ (انبیاء: ۱۶)

بر خلاف آگوستین که برای آدمی، طبیعت ثانوی بد و گناه‌آلود تعریف می‌کند، دولت کریمه بر این فرض بنا شده است که انسان ذاتاً نیک است و نیک‌خواه نه شرور و بدخواه. انسان گناهکار به دنیا نمی‌آید، محیط است که او را آلوده می‌کند؛ چنان که از رسول الله ﷺ نقل شده است که: کل مولود یولد علی الفطره ولكن ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۷۸۱) به همین دلیل برای این که فطرت آدمی آلوده نشود خداوند انبیاء را فرستاده تا به تعبیر امیرالمومنین (علیه السلام): لیستادوهم میثاق فطرته و لیثیروا لهم دفائن العقول (سید رضی، ۱۳۸۹: خطبه ۱). و این کار البته بدون قدرت سیاسی و دولت امکان‌پذیر نیست ولی پیامبران برای ایجاد این دولت بدلیل مزاحمت‌های گسترده طواغیت زمانه و عدم آمادگی مردم موفق نبوده‌اند. پیروان انبیاء و منتظران دولت کریمه همواره باید در این راه با ناهنجاری‌ها مبارزه کنند و خود را و محیط را برای تأسیس دولت کریمه آماده سازند.

آزادی و اختیار انسان در دولت کریمه

برای خداوند آسان است که همه انسان‌ها را جبراً مؤمن بیافریند و دست و پای شیطان را ببندد یا اصلاً او را خلق نکند؛ چنان که فرمود: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً﴾ (یونس: ۹۹) ولی این وضعیت سبب خروج انسان از ویژگی‌های انسانی می‌شود. انسان ترکیبی

از فرشته و حیوان یا به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام ترکیبی از عقل و شهوت است. اگر غرایز و شهواتش تعطیل شود به فرشته تبدیل می‌شود و اگر عقل و اختیارش تعطیل شود به حیوان بدل می‌شود (القبانجی، ۲۰۰۰: ج ۱، ۲۲)؛^۱ بشر برای این که بشر باشد باید دارای قدرت انتخاب بین خواست عقل و شهوت باشد. خداوند به بشر راه را نشان می‌دهد و به او قدرت انتخاب می‌دهد. بشر باید به کمک عقل و شرع با شهواتش مبارزه کند و بر آنها غلبه کند. اگر آدمی خودش با انتخاب خودش در مسیری که خداوند تعیین کرده است حرکت کند به کمال شایسته خویش می‌رسد. در دولت کریمه مهدوی، بر خلاف آن چه کارشناسان نظام سرمایه داری و همچنین مارکسیست‌ها یعنی دو نظام رقیب معاصر می‌گفتند و می‌گویند، انسان محکوم جبر تاریخی و دست‌بسته نظام اجتماعی نیست. برای همین قرآن کریم تاکید دارد که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) انسان‌ها در تعیین سرنوشت خود نقش اساسی دارند. به همین دلیل در تحقق دولت کریمه برخلاف دیدگاه افلاطون و آگوستین نقش مردم بنیادین است. آنها می‌توانند با اندیشه‌ها و عملکرد خود زمان ظهور آخرین حجت الهی را به جلو و یا به تأخیر اندازند. مردم موظفند برای تحقق دولت کریمه با موانع یعنی طواغیت مبارزه کنند و بستر ظهور را فراهم کنند و در زمان ظهور رئیس دولت کریمه نیز نقش مردم در ایجاد قسط و عدل بنیادین است. چون فلسفه ارسال رسل این است که «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به جهانی شدن ظلم و استبداد توسط نظام سلطه به رهبری آمریکا نیاز به یک تئوری جهانی در مقابل آن که به عدالت فرا می‌خواند و با فطرت توحیدی بشر هماهنگ است نیز همگانی است. اصل اعتقادی دولت کریمه مهدوی همان تئوری جهانی و پاسخی جهانی به این نیاز همه ستمدیدگان است ولی اکنون ادبیات عرضه و طرح آن جهانی نیست بلکه در چارچوب تشیع و حداکثر در درون جامعه اسلامی است لذا توجه همه مستضعفان عالم را جلب نمی‌نماید. تلاش صاحب این مقاله برای فراگیرسازی قلمرو مخاطبان اصل اعتقادی دولت کریمه مهدوی به این نتیجه رسید که همان طور که اصل اعتقادی توحید برای جهانی شدن باید به زبانی بین‌الذلهانی یعنی زبان عقل عرضه شود، جامعه توحیدی به رهبری آخرین وصی

۱. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبِهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبِهَائِمِ.

خلیفه اعظم الهی که در این مقاله دولت کریمه نامیده شده است نیز باید برای جهانی شدن به زبانی جهانی ارائه شود. براساس یافته‌های این پژوهش جامعه مهدوی به هیچ‌یک از آرمان‌شهرهای پیشنهادی در طول تاریخ شباهت ندارد. در دولت کریمه مدیر اول خدای علیم و قادر مطلق است که بر اساس فلسفه آفرینش انسان در روی زمین خلیفه‌ای فرستاده است و ریاست دولت کریمه در زمین را به او تفویض کرده است. بنابراین در درجه اول رئیس دولت کریمه در زمین نبی اعظم و در غیاب ایشان وصی اوست که جز در دریافت وحی در بقیه خصائل همچون نبی است. او مثل نبی در درک و عمل به قرآن بری از خطا بوده و قرآن ناطق است. دولت کریمه به دلیل عدم آمادگی مردم که در این دولت بر خلاف سایر مدینه‌های فاضله مطرح نقشی بنیادین دارند هنوز محقق نشده است ولی بنا به وعده قطعی الهی و همچنین حکم عقل مبنی بر این که عدم تحقق دولت کریمه نقض غرض آفرینش خواهد بود، روزی محقق و آرزوی بشر برآورده و انتظار عدالت خواهان مبارز به سر خواهد آمد. طرح مبانی فلسفی دولت کریمه زمینه امکان منطقی چنین نظامی را در اذهان همه انسان‌های مظلوم و تشنه عدالت با هر اعتقادی فراهم می‌کند. مبانی فلسفی دولت کریمه در این پژوهش به مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و انسان‌شناختی تقسیم و تفاوت آنها با مبانی سایر نظام‌های سیاسی روشن شده است. به لحاظ معرفت‌شناختی در دولت کریمه عقل و وحی نه تنها تعارض ندارند بلکه وحی برای حمایت عقل آمده است و عقل وحی را به زبانی عام عرضه می‌کند و زمینه گسترش آن را فراهم می‌کند. حق در دولت کریمه اصیل است و باطل هویت واقعی ندارد و مانند کف روی آب است و رفتنی است. حق اسم خداست و خداوند سرچشمه حق است و تشنگان عدالت باید در حزب حق یا حزب الله وارد شوند تا مشمول وعده قطعی خداوند واقع شوند. علیرغم جولان اهل باطل به دلیل عدم اصالت سرانجام از صحنه تاریخ حذف می‌شوند و حق طلبان وارث زمین خواهد شد. در دولت کریمه جهان وابسته به خداست و براساس قانون و اراده خداوند اداره می‌شود و انسان نیز برای این که در مسیر هدف آفرینش قرار گیرد باید جامعه‌ای ایجاد نماید که بر اساس قانون الهی و اراده خداوند اداره شود. به همین دلیل است که می‌گوییم اگر آفرینش جهان و انسان قانون‌مند و غایت‌مند است، تحقق دولت کریمه ممکن و قطعی است وگرنه نقض غرض است که بر خلاف حکمت خدای حکیم است. در دولت کریمه اولاً زندگی در دنیای مادی خلاصه نمی‌شود و ما با مرگ تمام نمی‌شویم و زندگی ادامه دارد، ثانیاً انسان هم یک حیوان پیشرفته نیست بلکه ترکیبی از عقل و غریزه است؛ بنابراین سعادت آدمی به این نیست که تنها مایحتاج مادی اش برآورده شود بلکه باید شرایط فرهنگی و

تربیتی در جامعه به گونه‌ای باشد که انسان‌ها بتوانند در دنیا به کمک شرع و عقل بر غرایز غلبه و سعادت اخروی خود را فراهم سازند. زیرا دنیا در برابر آخرت نیست بلکه دنیا و آخرت در طول هم‌اند و نسبت بین آنها مانند مقدمه و نتیجه است و دولت کریمه مهدوی به همین دلیل لازم است تا شرایط تکامل معنوی انسان و آمادگی ورود به بهشت آسمانی در دنیا فراهم شود.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- کتاب مقدس، انجیل یوحنا. تهران: ایلام، ۲۰۱۵.
- عهد جدید، ترجمه پیروز سیار. تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
- انجیل برنابا. ترجمه حیدر قلیخان قزلباش، تهران: المعی، ۱۳۸۲.
- ابن سینا، حسین، *الشفاء*، الالهیات، بیدار، قم، ۱۴۰۴.
- افلاطون، *جمهور*، محمدحسن لطفی، تهران، ۱۳۵۳.
- _____، *جمهور*. ترجمه فواد روحانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- آگوستین، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۹۱.
- موسوی خمینی، سید روح الله، *ولایت فقیه حکومت اسلامی*. موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲.
- آبرت لو، *دعوت به تمرین فن*، ترجمه پاشایی، فراروان، تهران، ۱۳۹۴.
- الحسینی التستری، *احقاق الحق وازهاق الباطل*. کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- سبزواری، ملاهادی، *شرح المنظومه*. ناب، قم، ۱۳۷۹.
- شیخ عباس قمی، *کلیات مفاتیح الجنان*، ترجمه و تحقیق سید فضل الله میر شفیعی، اسوه، تهران، ۱۳۹۰.
- فارابی، ابونصر، *الملة*. ترجمه محسن مهاجر، فصل نامه علوم سیاسی، ۱۳۷۸.
- _____، *فصول منتزعه*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، سروش، تهران، ۱۳۸۲.
- _____، *تحصیل السعادة*، دارالاندلس، بیروت، ۱۴۰۳.
- _____، *آراء اهل المدينة الفاضلة ومضاداتها*، مكتبة الهلال، بیروت، ۱۹۹۵.
- _____، *المنطقیات*، مكتبة آية الله المرعشی، قم، ۱۴۰۸.
- القبانجی، *مسند الامام علی علیه السلام*، الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۲۰۰۰.
- کرباسی زاده و ذوقفاری، *بررسی تطبیقی شهر خدای آگوستین و مدینه فاضله فارابی*، اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ۷۳-۹۰، ۱۳۹۳.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، دارالحدیث، قم، ۱۴۱۶.
- مور، تامس، *آرمان شهر*، ترجمه داریوش آشوری، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۷.
- مولوی، جلال الدین، *مثنوی معنوی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۰.

- فارابی، ابوالنصر، *كتاب الملة*، علوم سیاسی، ۱۳۷۹.
- طوسی، نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، علمیه اسلامیہ، تہران، ۱۴۱۳.
- Augustine, S. ,۲۰۰۲P: 24 ,City of God. <http://www.newadvent.org/fathers/120101.htm>.
- Fukuyama, F. .(۱۹۸۹) The end of History. The National Interest, 3-18.
- Plato, p (2002) p. 359. The Republic. <http://www.IDPH.net>

